



# بررسی پدیده اسلامی شدن اقتصاد

■ مهدی صادقی شاهدانی

دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه معارف اسلامی

و اقتصاد دانشگاه امام صادق (ع)

■ محمدرضا اسماعیلی

کارشناس ارشد معارف اسلامی و اقتصاد دانشگاه امام صادق (ع)

شوریه‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

اشاره

اقتصاد اسلامی دغدغه‌ای است که امروزه توجه بیشتر اقتصاددانان مسلمان را به خود جلب کرده است. این مقاله با هدف درک بهتر از آینده اقتصاد اسلام، نظریات اقتصاددانان اسلام‌گرا در اقتصاد اسلامی را با دو نگرش «اقتصاد اسلامی به عنوان یک ترکیب اضافی» و «اقتصاد اسلامی به عنوان یک ترکیب وصفی» دسته‌بندی می‌کند. التزام به نگرش اول موجب محدود شدن دامنه اقتصاد به مباحث از پیش تولیدشده و موجود در اسلام شده و التزام به نگرش دوم دامنه شمول اقتصاد اسلامی را به‌طور چشمگیری وسعت می‌بخشد. اما خواهیم دید که در عمل بی‌توجهی به مبانی اسلامی در نگرش دوم نیز نتیجه‌ای جز اصلاح ظواهر اقتصاد نئوکلاسیک با لعاب اسلام در بر نداشته است.

این مقاله با هدف برون‌رفت از وضع فعلی نظریه‌پردازی اقتصاد اسلامی، رهیافت تلفیقی را مورد توجه قرار می‌دهد. در این نگرش هر چند اقتصاد اسلامی از حیث دستور زبان، همچنان یک ترکیب موصوف و صفت است اما با محتوای واحدی که از حیث مفهومی به دست می‌آورد، می‌توان به مرور قائل به سلب نگرش ترکیبی و دوگانه از آن شد. این رهیافت در غالب رویکردهای متنوعی همچون رویکرد میان‌رشته‌ای مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

## مقدمه

اقتصاد اسلامی در مقایسه با سابقه طولانی اقتصاد نئوکلاسیک، دغدغه‌ای است که در دهه‌های گذشته توجه اقتصاددانان مسلمان را به خود جلب کرده است. در این میان با توجه به نبود تعریفی واحد و مورد اتفاق همگان در این علم، اقتصاددانان مسلمان با نگاه‌های متفاوتی نسبت به اقتصاد اسلامی وارد این حوزه شده و نظریات خود را تدوین و عرضه نموده‌اند. «برخی معتقدند که اقتصاد اسلامی، علمی مانند دیگر علوم است و از آنجا که علم یک معرفت سازمان‌یافته بشری است، اقتصاد اسلامی نیز می‌تواند بر پایه روش‌های علمی که دارای ویژگی‌های تجربه‌پذیری، تکرارپذیری و ابطال‌پذیری است، بنا شود.» مراد معتقدان به این دیدگاه از علم، همان علم تجربی است. بر این اساس اگر بخواهیم رفتار اقتصادی مسلمانان را (برای نمونه در صدقه) بررسی کنیم، باید تلاش کنیم عوامل مؤثر بر این رفتار را در قالب اقتصادسنجی خارج و مدل آن را طراحی کنیم. برخی دیگر فارغ از روش‌های گفته‌شده، معتقدند که اقتصاد اسلامی هر محتوایی است که به آموزه‌های متغیر اسلامی و احکام حکومتی استناد داشته باشد. به عبارت دیگر، تنها داشتن استناد به فقه شیعه می‌تواند مبنایی برای اعتبار گزاره‌های اقتصاد اسلامی باشد و برخی دیگر در یک نگاه کلی توجه به خطوط اصلی اقتصادی موجود در اسلام

و فقه اسلامی را ملاک استناد گزاره‌های اقتصادی به اسلام می‌دانند.

به‌طور کلی به نظر می‌رسد بیشتر نظریاتی که در حوزه اقتصاد اسلامی تا این لحظه ارائه شده است، متأثر از نوع برداشت اقتصاددانان از اصطلاح «اقتصاد اسلامی»، قابل دسته‌بندی در دو نگرش ذیل باشد:

- «اقتصاد اسلامی» به عنوان ترکیب اضافی

- «اقتصاد اسلامی» به عنوان ترکیب وصفی

البته ترکیب‌های وصفی و اضافی، پیش از این نیز در شاخه‌های مختلفی از علم اقتصاد مورد توجه بوده که در جدول «۱» به برخی از این موارد اشاره می‌شود:

پس از این تقسیم‌بندی باید ببینیم که التزام به هر یک از نگرش‌های گفته‌شده در «اقتصاد اسلامی» موجب حرکت ملتزمین آن به کدام سمت خواهد شد و چشم‌انداز اقتصاد اسلامی را چگونه و به کدام سمت سوق خواهد داد. اینکه تئوری‌های اقتصادی فعلی، جامعه ما را به کدام سمت می‌کشاند مسئله بسیار مهمی است؛ زیرا می‌دانیم که نظام حکومتی ما اسلام است و قهراً دانشگاه‌ها وظیفه خاصی دارند، یعنی دانشگاهی که در حکومت اسلام است، قاعداً نباید همان نقش و موضعی را داشته باشد که دانشگاه‌ها روارد و یا مسکو در تنظیم امور آمریکایی‌ها و یا کشورهای بلوک شرق دارند، بلکه هدف دانشگاه اسلامی همانگونه که از مفهوم آن

به ذهن متبادر می‌شود، این است که یک مرکز فکری باشد برای اینکه زمینه‌های فکری تغییر به سمت هدف مطلوب یک جامعه اسلامی را ممکن کند و آن تنظیم امور مسلمین به گونه‌ای است که مورد رضایت شارع باشد. دانشگاهیان باید برای ارائه تئوری‌هایی فکر کنند که بر اساس آن بتوانیم جامعه را به سمت تحقق احکام الهی هدایت کنیم، یعنی یک تئوری باید بتواند مبنای تغییر جامعه در راستای اسلامی‌شدن باشد (درخشان، ۱۳۶۳).

بنابراین برای ارزیابی تئوری‌های فعلی ما باید هر یک از دو نگرش گفته‌شده را از حیث روش، مورد بررسی قرار داده و آنگاه محتوای محصولات و نظریات ارائه‌شده از سوی ملتزمین به هر یک از این دو نگرش را با دو شاخص زیر بررسی نماییم:

- محتوای این نظریات تا چه میزان از استقلال علمی و مبانی اسلامی برخوردار است و تا چه میزان کپی‌برداری شده و یا لاقط مشابه نظریات دیگران در مکتب نئوکلاسیک است.

- تا چه حد می‌توان از عیار بالای اسلامی محتوای هر یک از این نظریات، اطمینان حاصل نمود و از اعتبار آن در اسلام دفاع کرد.

این مقاله تلاش می‌کند تا ضمن تبیین این دو نگرش در اقتصاد اسلامی و بررسی کاستی‌های هر دو نگرش، در پایان با معرفی و مروری بر فرایندهای نوین میان‌رشته‌ای در تولید علوم جدید، برداشت مناسب‌تری

ترکیب‌های مضاعف	ترکیب‌های صفت
فلسفه اقتصاد	فلسفه اقتصادی
جامعه‌شناسی علم اقتصاد	جامعه‌شناسی اقتصادی
تاریخ علم اقتصاد	حقوق اقتصادی
جامعه‌شناسی رفتار اقتصاددانان	رفتارشناسی اقتصادی
هستی‌شناسی اقتصاد	انسان‌شناسی اقتصادی
معرفت‌شناسی اقتصاد	مردم‌شناسی اقتصادی
روش‌شناسی اقتصاد	فرهنگ اقتصادی
ارزش‌شناسی اقتصاد	نهادشناسی اقتصادی
غایت‌شناسی اقتصاد	مدیریت اقتصادی

جدول ۱. برخی ترکیب‌های مضاعف و صفت در حوزه اقتصاد

**هدف دانشگاه اسلامی  
همانگونه که از مفهوم آن به  
ذهن متبادر می‌شود، این است  
که یک مرکز فکری باشد برای  
اینکه زمینه‌های فکری تغییر  
به سمت هدف مطلوب یک  
جامعه اسلامی را ممکن کند  
و آن تنظیم امور مسلمین به  
گونه‌ای است که مورد رضایت  
شارع باشد.**

فقهی هستند، پس گزاره‌های مستنبط طی این نگرش، ناگزیر به سازگار بودن با مبانی اصول فقه و اصول استنباط کلامی است (نکونام، ۱۳۸۶). بنابراین روش تحقیق در این نگرش همان روش‌های متعارف فقه‌ای و سازگار با اصول استنباط اسلامی است. برای نمونه، در این نگرش با مبنای قرارداد احکام فقهی، می‌توان اصول مالکیت در اسلام را با اطمینان از اعتبار بالای آن در اسلام استنباط نمود (احمدی‌میانجی، ۱۳۶۱). برای نمونه، در بحث اصول مالکیت در اسلام، با حرام دانستن راه‌های باطل و کارهای فسادانگیز و تباه‌کننده که در قالب مکاسب محرمة اشاره شده و موجب پیدایش مال حرام و سرمایه‌اندوزی می‌شود، (انصاری، ۱۴۲۸) چنین نتیجه گرفته شده است که پس هر مالی که از غیر این راه‌ها به دست آید حلال است و شخص مالک آن خواهد شد. پس اگر کسی خواست شرعاً چیزی را مالک شود باید از راه‌های مشروع و مطابق قوانین اسلام به دست آورد.

اصولاً فقه شیعه در مقابل میزان تولید درآمد و تعیین سطح آن بی تفاوت است و تنها ضوابطی را برای فرایند به‌دست‌آمدن (مثل قواعد بیع، مزارعه، مضاربه، مساقات و...) و پس از به‌دست‌آمدن آن (مثل خمس و زکات) تعیین کرده است (العاملی، ۹۱۱ق). البته عرفای شیعه به خاطر اختلاف در مبانی و روشی که سیر و سلوک برمی‌گزینند، بیشتر توصیه به حداقل کرده‌اند که این رویه البته موجب بروز شبهات عمیقی در ذهن اقتصاددانان مسلمان در نظریه‌پردازی اقتصاد اسلامی می‌شود. (درخشان، ۱۳۸۸)

یکی دیگر از نمونه‌های این مسئله «بیمه» است. برخی فقها بیمه را بدون اضافه کردن ابواب فقهی و با رویکرد ادراچی (به معنای درج مسائل جدید در همان باب‌های فقهی موجود از قبل) بررسی می‌کنند. در مقابل

را در قالب تحلیل‌های فقهی نشان می‌دهد. تحلیل‌های فقهی اقتصادی اسلامی شامل تحقیقاتی است که در بهترین حالت، توسط فقها و از طریق استدلال‌های فقهی و اصولی و تفسیری و براساس منابع اصلی یعنی کتاب و سنت انجام گرفته است و در بدترین حالت، تحقیقاتی است که توسط کارشناسان دانشگاهی (و ناآشنا به روش اجتهاد و فقه‌ت) نوشته شده است. اگر این تحلیل‌ها توسط فقیه صورت گرفته باشد، قابل استفاده است و اگر نویسنده فقیه نباشد، قابل استفاده نیست و اشکال فقهی دارد (درخشان، ۱۳۸۵) اما از آنجا که در مواقعی این نظریات با عنوان اقتصاد اسلامی طرح شده‌اند این نگرش را مورد بررسی اجمالی قرار خواهیم داد.

**بررسی روش و ارزیابی محتوای نظریات ملتزمین**

اصولاً معیار اعتبار تئوری‌ها و نظریات هر علمی در این است که بر اساس روش‌شناسی همان علم تولید شده باشد. (خوی‌نژاد، ۱۳۸۵؛ نکونام، ۱۳۸۶)

از آنجا که مفاهیم موجود در این نگرش نص قرآن، روایت معصوم و یا لاقول احکام

را از مفاهیم و محتوای اقتصاد اسلامی ارائه نموده و روش تولید این مفاهیم را با در نظر گرفتن ظرفیت مقاله و فارغ از دو نگاه ترکیبی یادشده مورد اشاره قرار دهد.

**اقتصاد اسلامی و ترکیب آن**

در این نگرش، «اقتصاد اسلامی» ترکیب مضاف و مضاف‌الیه است که اسلامیت به عنوان مضاف‌الیه بر اقتصاد، بار می‌شود و موجب محدود شدن دامنه اقتصاد به مباحث از پیش تولیدشده و موجود در اسلام (مانند ابواب اقتصادی فقه) می‌شود. از حیث دستور زبان، یکی از مواقعی که از ترکیب اضافی استفاده می‌شود، زمانی است که مضاف، بخشی از مضاف‌الیه باشد. برای نمونه در ترکیب اضافی «جلد کتاب» منظور ما فقط جلدی است که برای کتاب ساخته شده باشد. پس با این تعبیر، دیگر جلدهایی که ممکن است برای اجسام دیگر ساخته شده باشند از تعریف بیرون می‌روند.

این نگرش در میان صاحب‌نظرانی که بیشتر با دید فقهی وارد اقتصاد اسلام می‌شوند و رغبت کمتری به مباحث آکادمیک آن دارند، مبتلا به بیشتری دارد. بنابراین می‌توان این نگرش را رویکردی سنتی و بیشتر بدون ادبیات متعارف اقتصادی محسوب کرد که گاهی جنبه کاملاً فقهی پیدا می‌کند. بر طبق این رویکرد، به «مجموعه‌ای از احکام اقتصادی» اقتصاد اسلامی می‌گویند. بنابراین، این نگرش اقتصاد اسلامی را به احکام اقتصادی فرو می‌کاهد. (درخشان، ۱۳۸۵) در واقع با داشتن نگرش ترکیب اضافی به اقتصاد اسلام، مراد ملتزمین به این نگرش، همان بخش‌های اقتصادی موجود در فقه مانند باب‌های بیع، مضاربه، مشارکت، خمس و... همچنین دیگر آیات و روایاتی است که به برخی موضوع‌های گفته‌شده و یا مانند آن پرداخته است.

در شکلی توسعه‌یافته‌تر، این نگرش خود

**علم اقتصاد اسلامی یعنی  
تأیید و پذیرش بخش‌هایی  
از علم اقتصاد متعارف و  
مجموعه تئوری‌های علم  
اقتصاد که عقلانی است  
و مخالف شرع نیست و  
اصلاح و تغییر قسمت‌هایی  
که مخالف اسلامی است و  
در صورت عدم توانایی  
تغییر، حذف آن.**

برخی دیگر این مسئله را با استفاده از قواعد کلی اصول، مثل سیره عقلا و قواعد کلی فقه مثل قاعده نهی غرر بررسی کرده و برای آن ماهیت مستقلی قائلند. (مهدوی کنی، ۱۳۸۹) اما در مجموع همچنان که روشن است فرایند رسیدن به نتیجه همچنان همان مبانی اصول فقه و اصول استنباط اسلامی است.

عموماً مفاهیمی که از این راه وارد اقتصاد اسلامی می‌شوند دارای کفه اسلامی سنگین‌تری هستند. در واقع این مفاهیم بیشتر احکامی اسلامی هستند که جنبه اقتصادی دارند. مانند احکام خمس، زکات، مضاربه و مشارکت و... که این بار وجه اقتصادی پررنگ‌تری پیدا کرده‌اند. بنابراین با توجه به مورد تأیید بودن روش تدوین این نظریات در اسلام، تا حد زیادی می‌توان از عیار بالای اسلامی بودن آن مطمئن بود و از اعتبار آن در اسلام دفاع کرد. چه آنکه اگر این نظریات از سوی مجتهد ارائه شده باشد، فتوا بوده و حتی حجیت شرعی نیز دارد (اسماعیلی و صادقی، ۱۳۸۹). اما از طرف دیگر، با توجه به نپرداختن بیشتر این نظریات (یا فتاوی)، به مؤلفه‌ها و مبانی اساسی علم اقتصاد و نظام اقتصادی جامعه، چندان نمی‌توان این مباحث را در حد و اندازه مبانی اساسی علم اقتصاد و نظام اقتصادی جامعه اسلامی امروزی تدوین و دسته‌بندی کرد؛ زیرا افزون بر اینکه در بسیاری از این دست مباحث دچار خلأ احکام هستیم، این مباحث فعلاً در حوزه مکتب اقتصاد اسلامی هستند و اثر چندانی را بر علم اقتصاد و نظام اقتصادی جامعه اسلامی امروزی نمی‌گذارند. این مسئله ضرورت توجه بیشتر مجتهدین و دیگر حوزویان را به مسائل علم اقتصاد و نظام اقتصادی جامعه اسلامی را نشان می‌دهد.

**«اقتصاد اسلامی» به‌عنوان ترکیب وصفی**

در این نگرش، اقتصاد اسلامی ترکیبی از

این رویکرد که در واقع همان رویکرد پوزیتیویستی به اقتصاد اسلامی است، سعی در اسلامی‌سازی علم اقتصاد دارد. از این دیدگاه علم اقتصاد اسلامی یعنی تأیید و پذیرش بخش‌هایی از علم اقتصاد متعارف و مجموعه تئوری‌های علم اقتصاد که عقلانی است و مخالف شرع نیست و اصلاح و تغییر قسمت‌هایی که مخالف اسلامی است و در صورت عدم توانایی تغییر، حذف آن. حامیان این دیدگاه برای اثبات اسلامیت این رویکرد، سعی می‌کنند که آیات و احادیث دال بر تأیید نظریات اقتصاد متعارف را از سوی شرع بیابند. بنابراین در این رویکرد، احکام اسلامی و موازین شرعی صرفاً بدل به ابزارهای قوی در راستای تأیید و تثبیت ادبیات اقتصاد متعارف می‌شوند و این ادبیات را به‌عنوان اقتصاد اسلامی قلمداد می‌کنند. (درخشان، ۱۳۸۵)

این تعریف در عرصه عمل نیز جایگاه نسبتاً مهمی را نزد بسیاری از نظریه‌پردازان اقتصاد اسلامی پیدا کرده است؛ چرا که وسعت بالقوه آن در حدی است که برخلاف حالت قبلی می‌تواند تمام مسائل اقتصادی را با اندکی اصلاحات، در قالب اسلامی بگنجانند.

همچنین افزون بر دو نگرش یادشده، نگرش کامل‌تری نیز وجود دارد که در عین مشابهت ظاهری با نگرش دوم، دارای تفاوت مهمی است. در این نگرش هر چند اقتصاد اسلامی از حیث ظاهری، مشابه ترکیب موصوف و صفت است اما با ماهیت واحدی که از حیث مفهومی به دست می‌آورد، می‌تواند به مرور موجب سلب نگرش ترکیبی از خود شود. این مسئله در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

**بررسی روش و ارزیابی محتوای نظریات ملتزمین به نگرش وصفی**

در این رویکرد برخلاف رویکرد قبلی، کفه اقتصاد سنگین‌تر از کفه اسلام است

صفت و موصوف است که اسلامیت به‌عنوان صفت اقتصاد به آن متصل می‌شود. این ترکیب با توجه به تعریف زبان‌شناسان از ماهیت صفت و موصوف دامنه شمول اقتصاد اسلامی را وسعت بیشتر می‌بخشد. اگر بخواهیم مسئله را در مثالی تبیین نماییم، می‌توانیم به ترکیب «کتاب سبز» اشاره کنیم که یک ترکیب وصفی است. این ترکیب اشاره به هر کتابی دارد که سبز باشد. توجه کنید که در این ترکیب، سبز صفتی است که می‌تواند با هر موصوفی بیاید. برای نمونه، ما می‌توانیم لباس سبز یا دیوار سبز نیز داشته باشیم. تنها کافی است رنگ سبز را به موصوف بزنیم. همچنان که رنگ اسلام را به اقتصاد زده‌ایم. این نگرش برخلاف نگرش قبلی که دامنه اقتصاد را به چند حدیث، آیه و یا کلام فقهی محدود می‌کرد، می‌تواند موجب گسترش شدید دامنه اقتصاد اسلامی شود، زیرا در این حالت کافی است رنگ اسلام به اقتصاد بخورد تا اقتصاد نئوکلاسیک از حالت قبلی خارج شده و به حالت اسلامی درآید و ذیل تعریف اقتصاد اسلامی قرار گیرد.

و همچنان که اشاره شد، مبانی اولیه‌اش همان مفاهیم اقتصاد نئوکلاسیک است. پس از حیث روش‌شناسی متکی بر معیارهای مربوط به گزاره‌های علمی است. در زیر به برخی از آنها که در نظریه‌پردازی اقتصاد اسلامی مورد استفاده قرار می‌گیرد، اشاره می‌کنیم:

### اثبات‌گرایی

به تعبیر اثبات‌گرایان و استقرارگرایان، یک گزاره وقتی دارای معناست که به طور تجربی قابل اثبات باشد. بر این مبنا آنان علم را به تصورات برگرفته از تجربه منحصر می‌کردند. تصوراتی که به اجزای سازنده دریافت‌های حسی تحویل‌پذیرند. اما در کل، به نظر اثبات‌گرایان، معرفت علمی تنها از طریق تجربه به دست می‌آید، یعنی متکی به مشاهده و داده‌های بلاواسطه حسی است و روش راه‌بردن چنین معرفتی، تحلیل منطقی است. به عقیده آنان گزاره‌هایی معنادار تلقی می‌شوند که تحلیلی یا ترکیبی باشند. در قضایا و گزاره‌های ترکیبی، موضوع و محصول به عنوان دو مفهوم مستقل از یکدیگر با هم ترکیب می‌شوند و به این ترتیب، گزاره‌ای پدید می‌آید که صدق یا کذب آن را به وسیله تجربه و مشاهده می‌توان مشخص کرد (نظری، ۱۳۸۵). بنابراین پس از روشن‌شدن برخی مسائل در برابر محسوسات، ما باید محسوسات خود را تجربه کنیم. این کار تکمیل تئوری با کمک تجربه است. تردیدی نیست که تجارب ما هم ارزش و اعتبار دارد. چیزی که هست این است که فرضیات ما گاهی مطابق با واقع از کار درمی‌آید و گاهی هم به کشف خلاف می‌رسد. یعنی با کشفیات جدید پی می‌بریم که آن فرضیه صحت نداشته و برخلاف واقع است.

### ابطال‌گرایی

این روش توسط پوپر ارائه شد. پوپر در کتاب **منطق اکتشافات علمی** معیار تأییدپذیری تجربی و نفی عملی قوانین کلی توسط اثبات‌گرایان متقدم را به شدت به باد انتقاد می‌گیرد و می‌گوید: اینها دغدغه خود برای کنار نهادن «متافیزیک»

را تا آنجا پیش می‌برند که با آن، علوم تجربی را نیز از میان برمی‌دارند. پوپر به صراحت منکر منطق استقرایی در علوم تجربی است و استنتاج تئوری‌ها را از گزاره‌های شخصی و مشاهدات تجربی، منطقاً غیرممکن می‌داند. از نظر وی، تئوری‌ها هیچگاه اثبات تجربی نمی‌شوند. (نظری، ۱۳۸۵)

ابطال‌گرایان می‌گویند (آرام، ۱۳۷۰): «اگر نمی‌خواهیم که همچون اثبات‌گرایان، اصطلاحات تئوریک را با معیار یادشده سهواً از علوم طبیعی خارج کنیم، ناگزیر باید معیاری را برگزینیم که گزاره‌های اثبات‌ناپذیر را هم به درون قلمرو علوم تجربی راه دهد». از این رو، پیشنهاد می‌کنند که به جای اثبات‌پذیری، «ابطال‌پذیری» را معیار تمیز میان علم و غیرعلم بدانیم. بنابراین، معیار علمی بودن هر گزاره این است که رد آن به مدد آزمون‌های تجربی میسر باشد. آنها کوشیدند تا خصوصیت ابطال‌پذیری یک نظریه را به وسیله روابط منطقی میان آن نظریه معلوم کنند.

روش ابطال‌گرایی به این ترتیب است:  
- مطرح کردن یک تئوری موقت و به‌منظور ابطال  
- در معرض آزمون‌های سخت و شدید قراردادن آن

حال اگر این نظریه در نتیجه آزمون‌های سخت، ابطال گردد، کنار گذاشته می‌شود و جای خود را به تئوری موقت دیگری می‌دهد تا همین مراحل درخصوص آن نیز تکرار شود. در نتیجه، آن تئوری که فعلاً ابطال نشده، یک تئوری برتر نسبت به گذشتگانش به‌شمار می‌آید.

### برنامه‌های لاکاتوشی

یکی دیگر از معیارهای اعتبار تئوری‌های اقتصاد اسلامی، می‌تواند برنامه‌های پژوهشی لاکاتوشی باشد. این برنامه‌ها مربوط به مجموعه نظریه‌هاست. ساختار برنامه‌های لاکاتوشی از دو بخش عمده اصول پژوهشی سلبی و اصول

پژوهشی ایجابی، تشکیل شده است. اصول پژوهشی سلبی درباره مواردی که نباید پیش رفت یا درباره روش‌های پژوهشی که باید از آنها اجتناب کرد، رهنمود می‌دهد. اساساً راهبرد سلبی یک برنامه پژوهشی لاکاتوشی این ضرورت را گوشزد می‌کند که فرض‌های پایه یا فرضیه‌های اساسی نهفته در برنامه، که لاکاتوش آن را هسته مقاوم برنامه می‌نامد، نباید در معرض ابطال قرار گیرند. به دیگر سخن، راهبرد سلبی برنامه تحقیق، قاعده‌ای روش‌شناختی است که قرار می‌گذارد هسته مقاوم برنامه نباید در طول پیشروی برنامه، ابطال یا اصلاح شود.

در کتاب **علم اقتصاد، پیشرفت یا انحطاط** (رنانی، ۱۳۷۴)، سه نظریه پایه‌ای مربوط به هسته سخت نظریه‌های اقتصاد خرد در نظام سرمایه‌داری یعنی فردگرایی، عقلانیت و حقوق مالکیت خصوصی برشمرده می‌شوند. این کتاب مشابه این موارد را در تفکر مارکسیستی چنین ذکر می‌کند: هسته مقاوم برنامه‌های پژوهشی مارکسیستی از فرضیه‌های اساسی زیر تشکیل شده است: عقلانیت با بعدی اجتماعی، حق مالکیت به عنوان یک رابطه اجتماعی، مستقر بودن مناسبات اجتماعی مردم در مبادلات بازاری کالاها و ماتریالیسم تاریخی.

اصول پژوهشی ایجابی یک برنامه نیز ما را راهنمایی می‌کند که چگونه پیش برویم و یا کدام روش‌های تحقیقی را دنبال کنیم. اساساً راهبرد ایجابی یک برنامه پژوهشی شامل مجموعه‌ای از دستورهای سخت است که نشان می‌دهد چگونه آن برنامه را می‌توان پیش برد. به همین منظور راهبرد ایجابی به تولید تئوری‌های ویژه‌ای در این برنامه می‌انجامد که در آن، هر نظریه ویژه نه تنها حول هسته مقاوم برنامه ساخته می‌شود، بلکه دربرگیرنده آن هسته مقاوم نیز هست. در واقع بیشتر اقتصاددانان مسلمان نیز امروزه از همین



اقتصاد اسلامی به آن دلیل ارزشمند است که گزاره‌های آن همه ابعاد انسانی را در دل خود لحاظ کرده‌اند و این برخلاف علم اقتصاد متعارف است که فقط بر روی تمایلات یک انسان حداکثرکننده مطلوبیت تمرکز کرده است و دیگر به وجود اخلاقی، اجتماعی، دینی و انسانی او کاری ندارد.

$$U = U(PNET, G) \quad S.T. \quad PNET > P \quad (1)$$

در این تعریف PNET، سود خالص است و G مقداری از سود اوست که او در امور خیریه مصرف می‌کند. بنابراین سود این بنگاه برابر است با:

$$\pi = R(q) - C(q) - G \quad (2)$$

که در آن R درآمد نهایی و C هزینه نهایی است که هر دو تابعی از تولید بنگاه هستند و  $\pi$  سود قبل از کسر زکات و دیگر دیون پرداختی لازم است.

$$(3) \quad \text{دیگر دیونی که باید بپردازد} -$$

$$\pi = \text{net } \pi - (\text{مقدار زکات پرداختی})$$

چنانکه مشخص است، بنگاه اسلامی از دیدگاه این محقق همچنان تفکر مارجینالیزم دارد. البته بنگاه هزینه‌های خیریه نیز می‌کند و زکات نیز می‌دهد. ضمناً در این الگو حقیقت مالیات در قالب جدید و تطهیر شده «دیگر دیون پرداختی» بر وجود خود باقی است. همچنین در بحث مصرف، عده‌ای معتقدند که همواره سطح حداقلی از مخارج مصرفی وجود دارد که باید به خاطر ادامه بقا صورت پذیرد. یعنی

اقتصاد خرد که یکی از ویژگی‌های فرد خوش‌رفتار نئوکلاسیک است می‌نویسد: رفتار انسانی هر مصرف‌کننده، متکی بر اصل عقلانیت اسلامی است. اصل عقلانیت یعنی مجموع انگیزه‌های عقلایی، منطقی و ارزشی که افراد را در تشخیص مصرف‌بخشی از درآمد خود برای خرید کالا و خدمات نهایی (برای تأمین نیازهای حیاتی، معنوی و روحی) هدایت می‌کند.

**اسلامی شدن رفتار تولیدکننده و تابع سود**

عبدالله یوسف و محمد امین در ارائه رفتار تولیدکننده و بنگاه در قالب اسلامی، معتقدند که تولیدکننده اسلامی همواره در تلاش است تا سود خود را در بازار اسلامی حداکثر کند. یعنی رفتار اسلامی تولیدکننده و نگاه را نیز کماکان فرم نئوکلاسیک آن می‌دانند.

بنابراین تولیدکننده سعی می‌کند تا تابع مطلوبیت خود در کسب سواد را مطابق زیر نسبت به قید محدودیت‌های درآمدی خود حداکثر کند:

روش‌های گفته‌شده برای نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی استفاده می‌کنند. اینک مطابق نگرش پیشین محتوای محصولات این نگرش را از دو جهت گفته شده مورد بررسی قرار می‌دهیم: برای اینکه بدانیم محتوای این نظریات تا چه میزان از استقلال علمی و مبانی اسلامی برخوردار است و تا چه میزان کپی‌برداری شده و یا لاقط مشابه نظریات دیگران در مکتب نئوکلاسیک است، در زیر چند نمونه از محصولات متأثر از این نگرش را بررسی می‌کنیم:

این بررسی با این فرضیه انجام شده است که «در این نگرش، نظریه‌پردازان ما در بهترین حالت، اقتصاددانانی خواهند بود که هنرشان بازگفتار مفاهیم اقتصادی غربی و اصلاح آن مفاهیم، با قیود و محدودیت‌های اسلامی است و این کار تنها اسلامی شدن اقتصاد است.» (باقری‌کنی، ۱۳۸۹)

**دلالت‌هایی بر اسلامی شدن مفاهیم**

**فلسفی اقتصاد نئوکلاسیک**

**اسلامی شدن مفهوم رفتار عقلایی**

**مصرف‌کننده**

می‌دانیم که بی‌تردید، نظریات نئوکلاسیک در بحث رفتار عقلایی مصرف‌کننده بر اساس جهان‌بینی خاص سرمایه‌داری است که اصالت ماده، فرد و لذت او را ملاک قرار داده است. حتی اگر این ادعا را هم نپذیریم، قدر مسلم این است که این مباحث بر اساس مبانی اسلامی شکل نگرفته است. در اینجا می‌خواهیم ببینیم که چگونه اندیشمندان اسلامی نیز مجبور شده‌اند تا این رفتار را در همان قالب بازتعریف کنند.

نجات‌الله محمدصدیقی می‌گوید: مسلمان عقلایی، فردی است که دنبال حداکثر کردن تطابق رفتارهای خود با هنجارهای اسلامی است. فارغ از اسلامی شدن تعریف، نگاه مارجینالیزم در این تعریف کاملاً مشهود است. در این بحث برخی دیگر با الهام از اصل عقلانیت در رفتار مصرف‌کننده در

برخی تأمین نیازهای اساسی فرد را یک وظیفه اسلامی می‌دانند و بر این اساس نتیجه می‌گیرند که همچنان که تأمین یک چنین سطحی از نیازهای اساسی برای افرادی که توان تأمین آن را ندارند یک وظیفه اسلامی به‌شمار می‌رود، پس فرض می‌کنیم که مصرف هرگز از حداقل معین W پایین‌تر نخواهد رفت (صدیقی، ۲۰۰۵). آنگاه با استفاده از دیگر مبانی تولیدشده در نئوکلاسیک فرمول زیر را برای تابع مصرف اسلامی در اقتصاد اسلامی، بازنویسی می‌کنند:

$$C = W + F(y, w) \quad (4)$$

پرسش این است که اگر صفت اسلامی را از عبارت «۴» حذف کنیم چه تفاوتی بین این مفاهیم با مفاهیم مدرن مشابه با آن در نئوکلاسیک باقی می‌ماند؟ در واقع اگر ما معتقدیم که موارد یادشده جزء حقایق اقتصادی است که در اسلام و غیر آن بی‌تفاوت و بی‌تغییر است، پس دیگر چه لزومی دارد که دلیل صفت اسلامی را بر سر آن بیاوریم.

#### اسلامی شدن نظریه حکومت و تصمیم عمومی در بخش عمومی اقتصاد

برخی معتقدند از جهت قیام شریعت اسلام به اقامه نماز و زکات و امر به معروف و نهی از منکر می‌توان اهداف حکومت اسلامی را به سه سطح تقسیم‌بندی کرد: اهداف ضروری، اهداف عادی و اهداف تجملی و غیرضروری. آنگاه دولت وظیفه دارد تا اهداف زیر را محقق کند.

در این میان گاهی دولت مجبور است در جامعه و امورات اقتصادی دخالت کند ولی این مسئله فقط باید در حد ضرورت و برای بیرون کشیدن از انحراف و بحران باشد (زامل و بن‌جیلانی، ۱۳۷۸). اگر کمی توجه کنیم کاملاً مشخص است که چقدر این تئوری با تئوری کینز شباهت دارد. آنگاه منابع تأمین مالی دولت را افزون بر منابعی که دولت‌های غربی در نظر می‌گیرند شامل زکات نیز می‌دانند. وظایف بخش عمومی در این جامعه، همه فعالیت‌های اقتصادی مربوط به انواع تولید و خدمتی که افراد مستقیماً یا از طریق

مؤسسات مستقل به منظور احسان و نیکی و رسیدن به ثواب الهی می‌کنند را شامل می‌شود. در همین اقتصاد بخش عمومی و در بخش تصمیم‌گیری عمومی آن برخی معتقدند که اصل «شورا» نماد نظام تصمیم‌گیری عمومی در اسلام است. آنگاه به راحتی می‌پذیرند که شورا وسیله‌ای برای کشف آنچه از نظر اخلاقی و اسلامی، واقعاً درست یا نادرست باشد نیست، بلکه شورا ابزاری برای تصمیم‌گیری است که در شریعت اسلام پذیرفته شده است (صدیقی، ۲۰۰۵). البته ما سند یا استدلالی برای این ادعا نیافتیم ضمن اینکه این مسئله با بسیاری از مسلمانات قرآنی ناسازگار است. بر اساس این ادعا اگر نظر شورای تصمیم‌گیری کشور اسلامی یا حتی اکثریت مردم موافق برپایی انواع مراکز فساد در کشور باشند، این مسئله در شریعت اسلام پذیرفته خواهد شد. با این حال این استدلال پایه‌ای می‌شود تا نظریات اکثریت در بخش عمومی به‌طور یکجا پذیرفته شوند و قواعد دموکراسی و توافق‌های عمومی و اکثریتی، بدون هیچگونه بررسی وارد اقتصاد اسلامی شوند. اما در مجموع نشان می‌دهد که چگونه مفاهیم نئوکلاسیک با اندکی توجیه یا دخل و تصرف رنگ اسلامی به خود می‌گیرد.

#### تحلیلی بر پدیده اسلامی شدن اقتصاد

از آنجا که این روش‌ها پیوند خاصی با اصول موضوعی و مبانی فلسفی و اساس اسلام نسبت به ماهیت علوم جدید و گزاره‌های علمی برقرار نمی‌کنند، نتیجه از حد اصلاح سطحی و ظاهری گزاره‌های اقتصادی با عناوین اسلامی بالاتر نمی‌رود و این پدیده به دلیل اهمیت‌ندادن و نگاه سطحی داشتن به مسائل اسلامی است. (باقری‌کنی، ۱۳۸۹)

آنچه مشخص است اینکه این الگوها دارای ماهیت مستقلی نبوده و تنها با الگوبرداری از قالب‌های نئوکلاسیک و دادن شکل

اسلامی به آنها به وجود آمده است. برای نمونه، در مناقشه با مباحث گفته‌شده در حوزه رفتار عقلایی ممکن است گفته شود که رفتار عقلایی یک مسلمان براساس توسط‌گرایی و اعتدال شکل می‌گیرد نه حداکثرگرایی؛ چرا که دین مبین اسلام دارای مواضع روشنی در زمینه دعوت به توسط‌گرایی و اعتدال است. همچون اینکه آمده است: «خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا» برترین امور میانه‌روی در آن است یا «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا» و بدین‌سان ما شما را امتی میانه قرار دادیم. (سوره مبارکه بقره، آیه ۱۴۳)

این مطلب نشان می‌دهد که اقتصاددانان مسلمان در بحث رفتار عقلایی فرد مسلمان، بدون التزام به مبانی اسلامی بیشتر همان مفاهیم نئوکلاسیک را با رنگ و بوی اسلامی مطرح کرده‌اند.

با توجه به دلالت‌های مرورشده، به نظر می‌رسد که نه تنها این رویه ما را به اقتصاد اسلامی نخواهد رسانید، بلکه بسیار محتمل است که ما را به وادی‌هایی بکشاند که اقتضائاتش حتی با اصول اولیه اسلام هم سازگاری نداشته باشد که امروزه نمونه‌های بسیاری از این مطلب را در بخش‌های مختلف اقتصاد مانند مسئله تغییر نام اوراق قرضه به عناوین اسلامی بدون اعمال تغییر در ماهیت آن، شاهد هستیم. (میرآخور، ۱۳۷۰)

در واقع علت اصلی این مسئله، توجه‌نکردن به مبانی مستقل اسلامی و همچنین روش‌شناسی پذیرفته‌شده در نظریه‌پردازی اسلامی است که متأسفانه عده‌ای آن را تنها مربوط به فقه اسلامی می‌دانند و تلاش می‌کنند تنها با استفاده از روش‌های علمی و آکادمیک، گزاره‌های اسلامی تولید نمایند و از آنجا که این روش‌ها با مبانی صحت اعتبار گزاره‌های علمی در اسلام نزدیکی ندارند. بدیهی است که نتیجه از همین سطحی که مشاهده شد بالاتر نخواهد رفت (اسماعیلی،

۱۳۸۹). پس در بررسی میزان عیار بالای اسلامی محتوای هر یک از این نظریات، لاقلاً مشخص است که نمی‌توان چندان از اعتبار آن در اسلام دفاع کرد؛ چرا که این نگرش، معارف و نظام علمی اسلامی را در حاشیه قرار داده و غلبه و اهمیت را به همان دروس تخصصی اقتصاد متعارف داده است. این در حالی است که هاجئون از پژوهشگران علوم اجتماعی می‌گویند: «پذیرش نابهنگام نقش «علمی» از سوی تحقیقات اجتماعی و علوم انسانی برای جوامع مخرب است؛ چرا که نام علم به تنهایی، اعتبار و شهرت خاصی را با خود یدک می‌کشد؛ اعتباری که با توجه به ماهیت همچنان ایدئولوژیک مطالعات در حوزه اجتماعی و انسانی، کاملاً نامتناسب و بیجاست.

این شهرت نابجا، به اظهارات متخصصان در این زمینه، نوعی اقتدار بی‌حد و حصر بخشیده است. ضمن اینکه نظام اخلاقی جوامع را نیز در اثر ارائه عقاید خود تحت «یافته‌های علمی موقوت» متضرر کرده است. اگر بتوان عقاید پیشا علمی و شبه علمی را به راحتی به عنوان علم به خورد مردم داد، در آینده می‌توان همین عقاید را به همین شکل برای توجیه برده‌فروشی، استعمارگری، نازیسم، کمونیسم و هر مسئله دلخواه دیگر مورد استفاده قرار داد. در این میان عده‌ای دیگر که به خاطر ضعف تحصیلات دچار محدودیت درک هستند؛ از فرصت درست کردن معیارهای علمی برای دفاع از دعاوی درست خویش محروم می‌مانند. در حقیقت آنها در بند ساده‌لوحی خود محدود شده‌اند و این شاهدهی بر سخن ماریو بانگی استاد دانشگاه مک‌گیل است که می‌گوید: «گوسفندهای ساده‌لوح را پرورش بده و با این کار زمینه را برای یک حکومت دیکتاتوری بر جهان آماده کن!» (شاه‌علیزاده، ۱۳۸۷). در نمونه‌ای دیگر، در پایان دهه شصت شاهد این هستیم

که گوسدورف پایان تمام علم‌گرایی‌ها، فیزیک‌گرایی‌ها و اثبات‌گرایی‌ها را اعلام می‌کند! (ملاباشی، ۱۳۸۷) اصولاً گرایش به گردآوری شاخه‌های مختلف علم، موفق شده تا به قیمت چشم‌پوشی از همه معانی واقعی، به ویژه فلسفه حیات بشر - با وجود همه عظمتش - دنیایی با گفتمان مشترک بسازد!

این مسئله به عقیده پژوهشگر علوم اجتماعی، والد، به معنی از بین رفتن «چیزی است که بتواند به زندگی حقیقی بشر معنا

هدف دانشگاه اسلامی همانگونه که از مفهوم آن به ذهن متبادر می‌شود، این است که یک مرکز فکری باشد برای اینکه زمینه‌های فکری تغییر به سمت هدف مطلوب یک جامعه اسلامی را ممکن کند و آن تنظیم امور مسلمین به گونه‌ای است که مورد رضایت شارع باشد.

بخشد» و حال آنکه در مواقعی که علوم تخصصی مثل اقتصاد به محورهای عمومی مثل اسلام مرتبط می‌شوند، اولویت‌دادن به انسان و فلسفه وجود و هدف از خلقت او امری ضروری است و این در حالی است که برخی صاحب‌نظران اقتصاد اسلامی نه تنها به ضرورت بازنگری در مفاهیم غربی اعتقادی ندارند، بلکه اصالت زایدالوصفی را نیز برای آن قائل هستند و این «جای تأسف است که ما مسلمانان مطالبی را از میان دستاوردهای غربیان، علم بدانیم که حتی گویندگان آن نیز چنین اعتقادی به آن ندارند!» (رحیم‌پور ازغدی، ۱۳۸۹)

### اقتصاد با نام اسلامی

این رویکرد که شاید بتوان آن را شکل توسعه‌یافته حالت ترکیب وصفی دانست، تحت عنوان رهیافت تلفیقی معرفی می‌گردد و در رویکردهای متنوعی از قبیل رویکرد درون‌رشته‌ای موازی، چندرشته‌ای، میان‌رشته‌ای و فرارشته‌ای مورد مطالعه قرار می‌گیرد و بنای مشترک همه این روش‌ها این است که دو نظام رشته‌ای را در قالب‌ها و قواعد خاصی در هم تلفیق کنند و از این طریق تلاش کنند تا از ترکیب آنها علم جدیدی بسازند. پس محصول این فرایند، علم جدیدی است که هر چند متأثر از دو شاخه اقتصاد و اسلام است، اما در واقع علم واحد و مستقلاً است که با توجه به مبانی مکتبی اسلام شکل گرفته و محتوای اقتصادی دارد. پس از حیث قواعد نگارشی مناسب است که مراد از «اقتصاد اسلامی» را «اقتصادی بگیریم که با «یای نسبت» به اسلام





منسوب شده است. در واقع ما در اینجا از یک رابطه «نسبی» سخن می‌گوییم که هر چند از لحاظ دستور زبانی نوعی صفت محسوب می‌شود، اما با شکل‌های مصطلح «وصفی» و «اضافی» آن متفاوت است. برای روشن‌شدن مطلب به این نکته باید

### این وظیفه اقتصاددانان مسلمان است که با اشراف کامل بر دین اسلام، وجوه تعریف‌نشده اقتصاد اسلامی را یکی پس از دیگری مکتشف نمایند.



توجه کرد که ترکیب «اقتصاد اسلامی» عنوان مصطلحی است که در مقابل عناوینی چون «اقتصاد سرمایه‌داری» یا «اقتصاد نهاد‌گرا» به کار می‌رود و از آنجا که این دو عنوان به دو مکتب اقتصادی با نام‌های «سرمایه‌داری» یا «نهاد‌گرا» اشاره دارند، ما نیز به مکتب اقتصادی خود با نام «اسلامی» اشاره می‌کنیم که البته به دلیل عمومیت بسیار زیاد کلمه «اسلامی»، این عنوان به تنهایی شنونده را متوجه مکتب یا حتی نظام اقتصادی خاصی نمی‌کند و حال آنکه عنوان «سرمایه‌داری» به تنهایی می‌تواند یادآور مکتب و نظام اقتصادی منسوب به خود باشد. بنابراین بر اساس این نگاه، اقتصاد اسلامی یک علم جدید و غیر دوگانه است که از طریق فرایندی مزدوج متولد شده و بارور می‌شود و پس از شکل‌گیری از نظامی مستقل برخوردار خواهد شد.

در نگاه قبلی، مراد از واژه اقتصاد هنوز همان اقتصاد نئوکلاسیک بود که اسلامی شده بود. اما در این نگاه، اقتصاد اسلامی به شخصیت مستقل و جدیدی می‌رسد، زیرا صفت اسلامیت در این حالت در عمق مفاهیم اقتصادی رسوخ می‌کند و حتی بسیاری از آنها را با تغییرات جدی مواجه می‌کند و تنها در حد اعمال اصلاح ظاهری و سطحی باقی نمی‌ماند.

### معرفی و بررسی روش میان‌رشته‌ای در فرایند تولید اقتصاد اسلامی

با توجه به وضعیت فعلی اقتصاد اسلامی به نظر می‌رسد که تنها راهکار برای برون‌رفت از وضع فعلی اقتصاد اسلامی، تغییر نگاه به ماهیت اقتصاد اسلامی است. یعنی باید اقتصاد اسلامی را دارای یک ماهیت مستقل بدانیم که از طریق استفاده از رهیافت تلفیقی می‌توان به آن دست یافت. به عبارت روشن‌تر به نظر می‌رسد بهترین راهکار برای برون‌رفت از این وضع، التزام به فرایند سوم از روش‌های تولید اقتصاد اسلامی، یعنی روش تلفیقی است.

در واقع مسئله مهمی که ما را ملزم به استفاده از این رهیافت می‌کند این است که اصولاً برخی علوم مانند اقتصاد، از آن جهت که اجازه بازشدن محدوده رشته را نمی‌دهند، شکل کلی خود را حفظ می‌کنند (ملاباشی، ۱۳۸۷) و نتیجه آن می‌شود که هر چقدر سعی کنیم تا با استفاده و الهام از مبانی آن به علم مستقل و جدید اقتصاد اسلامی برسیم، باز هم در عمل دستاوردهای ما در همان قالب کلی اقتصاد نئوکلاسیک خواهد بود که حداکثر

با عناوین اسلامی رنگ‌آمیزی شده است. البته روش تلفیقی پیش از این نیز در تحقیقات دیگر مورد توجه واقع شده است که مراد از آن تلفیق اقتصاد و اسلام به‌عنوان دو رشته تلفیقی بوده. اما از آنجا که اسلام یک ایدئولوژی است، با شاخه علمی اقتصاد قابل جمع نیست و این در واقع تفاوت ماهوی اسلام و اقتصاد به‌عنوان دو رشته تلفیقی است؛ به این معنا که اقتصاد یک علم بشری است و اسلام یک دین الهی و بنابراین روش‌های گفته‌شده عیناً در رشته اقتصاد اسلامی قابل تطبیق نیست (اسماعیلی و صادقی، ۱۳۸۵). اما بر اساس تحقیقات صورت گرفته در این مسئله (اسماعیلی، ۱۳۸۹) با توجه به اینکه ورود ما به مفاهیم اسلامی قاعداً باید از مجرای علوم اسلامی مربوطه مانند علم اصول یا علم فقه یا دیگر علوم اسلامی مرتبط باشد، پس ما نیز در دو طرف میدان تلفیق، عملاً

با دو رشته علمی مواجه خواهیم بود. پس رهیافت می‌تواند با ورود از کانال علوم اسلامی، مشکل گفته شده را از پیش رو برداشته و به راحتی در حوزه نظریه‌پردازی و تولید علم اقتصاد اسلامی مورد استفاده قرار گیرد و حتی به عنوان مناسب‌ترین رهیافت قلمداد شود؛ زیرا در این رهیافت بدون اینکه فرصتی از دست برود از قابلیت‌های مختلف روش‌های تلفیقی که در علوم مختلف مرتبط با اقتصاد اسلامی وجود دارد، استفاده می‌شود. در اینجا

رویکردهای مختلف رهیافت تلفیقی مورد اشاره قرار می‌گیرد:

#### الف) رویکرد درون‌رشته‌ای موازی

در این رویکرد دو نظام رشته‌ای به موازات یکدیگر مورد مطالعه قرار می‌گیرند، فارغ از اینکه کدام یک از بخش‌های این دو نظام رشته‌ای می‌توانند به هم ارتباط پیدا کنند. مطالعه دو نظام رشته‌ای در قالب این رویکرد، در واقع همان جمع‌گیری آن دو است، به این معنی که محقق پس از مطالعه هر دو نظام رشته‌ای تلاش می‌کند تا روابط بین آن دو را پیدا کند، فارغ از اینکه کدام یک مقدم بر دیگری مورد مطالعه قرار گیرد و یا همزمان این کار انجام شود. اگر بخواهیم این رویکرد را در مورد بحثمان که همان اقتصاد اسلامی است، تطبیق دهیم، همچون این است که شخصی با مطالعه موازی علوم اسلامی و اقتصاد، به یکباره اقدام به جمع‌بندی اقتصاد اسلامی نماید.

#### ب) رویکرد چندرشته‌ای

در این روش یک موضوع کلی مد نظر قرار می‌گیرد و آنگاه به طور همزمان از طریق چند رشته مختلف بررسی می‌شود. در واقع این رویکرد وقتی مورد بحث قرار می‌گیرد که یک موضوع در نظام‌های رشته‌ای مختلف به هر صورت و شکل ممکن طرح شده و مورد بحث قرار گرفته باشد و جمع این مباحث در مورد یک موضوع به شکل گرفتن این رویکرد منجر می‌شود. اصل تمرکز محقق در مطالعه هر یک از این نظام‌های رشته‌ای، بررسی یک مسئله است و البته ممکن است لزوماً تلاش خاصی برای ایجاد ارتباط بین آنها صورت نگیرد. در حقیقت این روش مبتنی بر رویکرد «موضوع مورد علاقه» است که در حدود یک قرن پیش در آمریکا و آلمان ارائه شد (ملکی، ۱۳۸۱). به عنوان نمونه، اگر موضوع «کسب درآمد» را به عنوان یک موضوع کلی مدنظر قرار دهیم، محقق بر اساس روش‌شناسی هر یک از

علوم اسلامی و با توجه به اهداف کلی و خط‌مشی‌های کلی موجود در هر یک از علوم، پیرامون آن موضوع به نظریه‌پردازی می‌پردازد.

#### ج) رویکرد میان‌رشته‌ای

همانگونه که گفته شد، در شیوه‌های موازی و چندرشته‌ای هویت‌های مجزای رشته‌های مختلف در کنار یکدیگر به صورت دست‌نخورده باقی می‌ماند. اما در رویکرد بین‌رشته‌ای این استقلال در هویت‌ها با امتزاج مباحث در یک نظام رشته‌ای ترکیبی تا حدی از بین می‌رود. البته در این رویکرد نیز تمرکز بر روی یک رشته خاص نیست و تمرکز همچنان بر روی یک موضوع خاص است. ولی برای مطالعه یک موضوع یا یک مسئله، روش‌های مطالعه هر یک از نظام‌های رشته‌ای همزمان به کار گرفته می‌شوند. یعنی این علوم مختلف هستند که برای فهماندن بهتر ماهیت موضوع به کمک محقق اقتصاد اسلامی می‌آیند.

#### د) رویکرد فرارشته‌ای

آخرین روش تلفیق که ممکن است اساسی‌تر از بقیه شیوه‌ها محسوب شود، روش فرارشته‌ای است. در این روش تلفیق را با آزادی بیشتری تجربه می‌کنیم. در شیوه بین‌رشته‌ای در واقع چند رشته با هم ترکیب می‌شوند، ولی در برنامه‌های فرارشته‌ای، رشته‌ها در نظر گرفته نمی‌شوند. این شیوه فراتر از وسعت رشته‌های علمی عمل می‌کند؛ به این معنا که با یک مسئله شروع می‌شود و با مبنایارادادن مهارت‌های استنباطی، ساختار جامع و جدیدی را مآورای موضوعات، جایگزین ساختار قبلی - یعنی ساختار موضوعی - می‌کند. (ملکی، ۱۳۸۱) حال این پرسش پیش می‌آید که با مطالعه و بررسی علوم مرتبط چگونه می‌توان به این مهارت‌ها دست یافت یا به دیگر سخن، چگونه می‌توان با استفاده از علوم مرتبط اسلامی مثل علم اصول یا منطق اسلامی در کنار علم اقتصاد متعارف، این مهارت‌ها را به‌طور صحیح به دست آورد. مرادمان از واژه صحیح، سطح

کیفی خاصی از مهارت است که با وجود آن محقق از خطا ایمن خواهد بود. اگر مهارت‌های مورد نیاز برای یک نظریه‌پرداز را در چهار بخش مهارت تفکر و عمل نقاد، مهارت حل مسئله، تصمیم‌گیری و مهارت تفکر و استدلال تحلیلی در نظر بگیریم، قطعاً نظام و منطق حاکم بر ذهن نظریه‌پرداز جهت‌دهی خاصی را به نظرات وی خواهد داد. بنابراین دو محقق با دو نظام و سازمان فکری مختلف ممکن است برداشت‌های مختلفی از علت یک پدیده اقتصادی داشته باشند و قطعاً راه‌حل‌های پیشنهادی این دو به خاطر تفاوت درک آنها از پدیده‌ها و پس از آن میزان مهارت آنها در حل مسئله متفاوت خواهد بود.

در واقع مهم‌ترین مشکلی که هم‌اکنون در اقتصاد اسلامی وجود دارد، نبود یک روش نظریه‌پردازی صحیح است که همزمان بتواند نظر دو طیف آکادمیک و حوزوی فعال در این رشته را تأمین کند و ویژگی مهم رهیافت تلفیقی نیز در این است که با توجه به سیر رویکردهایش در تلاش است تا هر چه بهتر به روشی واحد دست یابد که در قالب آن روش بتوان همزمان از ظرفیت‌های هر دو نظام رشته‌ای استفاده کرد. گفتنی است که طراحی روش مشترک در فرایند تلفیق با اتخاذ رویکرد میان‌رشته‌ای آغاز می‌شود؛ زیرا هدف این رویکرد، کارکردن روی مفاهیم و یا روش‌هایی است که قرار است از میان چند نظام رشته‌ای مختلف، در کنار هم قرار گیرند (ملاباشی، ۱۳۸۷)؛ زیرا اقتصاد اسلامی، دانشی است که ابعاد آن فراتر از یک رشته است؛ چرا که هر گزاره آن باید با ملحوظ‌داشتن قواعد اقتصاد و اصول اسلامی تولید شود. حتی ابعاد دیگر علوم انسانی نیز در آن حضور دارند و چشم‌انداز جهانی‌اش که نمی‌تواند به دلیل جامعیت آن نادیده گرفته شود، به‌خاطر همین ابعاد به وجود آمده است. یعنی اقتصاد اسلامی به آن دلیل ارزشمند است که گزاره‌های آن همه ابعاد انسانی را در دل خود لحاظ کرده‌اند و این برخلاف علم اقتصاد متعارف است که فقط بر روی تمایلات یک انسان

حداکثرکننده مطلوبیت تمرکز کرده است و دیگر به وجود اخلاقی، اجتماعی، دینی و انسانی او کاری ندارد. بنابراین در موضوعات اقتصادی نیز ما باید در قالب علم اقتصاد اسلامی، نظام اقتصادی جامعه اسلامی و امور اقتصادی مسلمین را طوری طراحی و تنظیم کنیم که واقعاً مورد رضایت شارع باشد. این کار به معنای طراحی یک نظام اقتصادی کامل است که با تکیه بر مبانی مکتبی اسلامی خود، هم زیربنایش اسلامی بوده و با نظام‌های مارکسیستی و سرمایه‌داری فرق داشته باشد و هم نموده‌های بیرونی‌اش با ساختارهای فعلی متفاوت باشد. به عبارت دیگر، هدف این نیست که یک سری بحث‌های تبعی انجام شود که مثلاً ببینیم دیگران چه گفته‌اند و بعد این مطالب را برای خودمان هم تعریف کنیم. (درخشان، ۱۳۶۳)

با توجه به توضیحات مربوط به رویکرد میان‌رشته‌ای، به نظر می‌رسد که این هدف با اتخاذ رهیافت غیررشته‌ای (البته در آغاز کار) میسرتر باشد؛ زیرا کارکرد این رهیافت چنین است که برخلاف رهیافت رشته‌ای (که در آن اصل بر این است که یک نظام رشته‌ای در غالب یک رشته، متولد شده و بارور شود)، بنا را بر تلفیق دو یا چند نظام رشته‌ای می‌گذارد. بنابراین معمولاً در مورد نظام‌های رشته‌ای چندرشته‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرد

همچون «اقتصاد اسلامی». رشته‌ای که از ترکیب دو مفهوم از قبل آشنا شکل گرفته است، یعنی «اقتصاد» و «اسلام» و باید بپذیریم که با توجه به اینکه علم نوپای اقتصاد اسلامی مدت زیادی نیست که متولد شده و مفاهیم قابل توجهی را از خود به‌طور مستقل تولید نکرده است، طبعاً رهیافت‌هایی غیر از رهیافت تلفیقی چندان نمی‌تواند کمکی به رشد این علم کند. به بیان روشن‌تر این وظیفه اقتصاددانان مسلمان است که با اشراف کامل بر دین اسلام، وجوه تعریف‌نشده اقتصاد اسلامی را یکی پس از دیگری مکشوف نمایند.

در رویکرد میان‌رشته‌ای استقلال در هویت هر رشته با امتزاج مباحث در یک نظام ترکیبی، تا حدی از بین می‌رود؛ زیرا در این رویکرد تمرکز بر روی یک رشته خاص نیست. بنابراین در ضمن اینکه این روش مفاهیم و موضوعات مشترک را از منظر چند نظام رشته‌ای مورد بررسی قرار می‌دهد، امکان تحلیل مسائل جدید را نیز فراهم کرده و به محقق دید وسیع‌تری می‌دهد و این امکانی است تا از رفتارشدن وی در مبانی و روش‌شناسی یک علم خاص و محدودشدن در همان دایره جلوگیری شود. این مسئله احتمال جزم‌اندیشی محقق را کاهش می‌دهد و بنابراین در عمل کمتر شاهد اسلامی کردن همان مفاهیم پیشین خواهیم بود. به‌عنوان

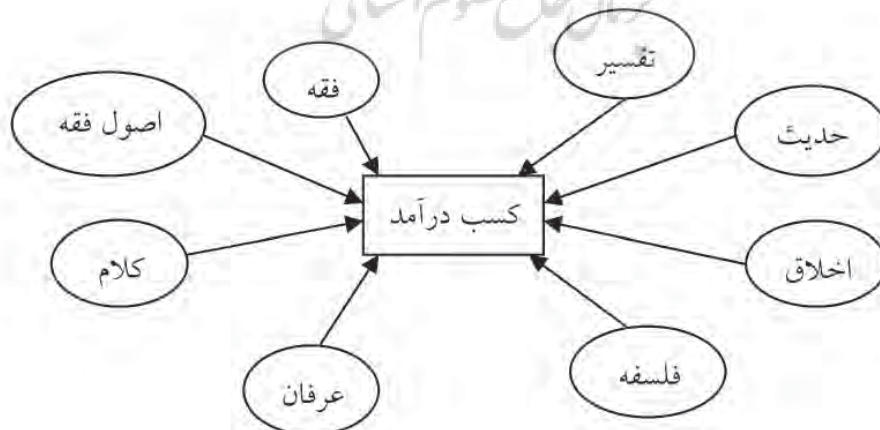
نمونه، اگر موضوع مثلاً مسئله کسب درآمد باشد، روش این سازماندهی مطابق نمودار زیر می‌شود:

در واقع ویژگی مهم این رویکرد این است که سعی می‌کند تا روشی را برگزیند که طی آن بتوان به طور همزمان از ظرفیت‌های موجود در اصول و مبانی استنباط فقهی و دیگر روش‌های علمی مانند ابطال‌گرایی یا اصول برنامه‌های پژوهشی لاکاتوشی استفاده کرد. این رویکرد دارای ویژگی‌های مثبت زیر است:

• برنامه آموزشی (در قالب یک یا چند درس) با واقعیت چندوجهی و پیچیده و در عین حال منسجم، ارتباط مؤثری برقرار می‌کند.

• به لحاظ ارتباط مطالب و مواد درسی با هم و یکپارچگی و انسجام مطالب، یادگیری بهتر انجام می‌شود. (پیغامی، ۱۳۸۷)

چنان‌که پیش از این مشخص شد، در اینجا علوم اسلامی برای فهماندن بهتر ماهیت و جایگاه این موضوع در نظام واقعی اقتصاد (که مورد پسند شارع مقدس است و ما آن را اقتصاد اسلامی نامیده‌ایم) می‌آیند؛ زیرا یک وجه مهم در اقتصاد اسلامی، مسئله فقه است. یعنی اگر ما چیزی به نام فقه و فقاہت نداشتیم، خیلی از مشکلات گفته‌شده را هم نداشتیم و متخصصان دانشگاهی سرانجام مسائل را



نمودار ۱. سازماندهی نوع رابطه یک موضوع با علوم مختلف در رویکرد میان‌رشته‌ای  
 مأخذ: درک و بارنز (۲۰۰۵)

علم اقتصاد اسلامی یعنی  
تأیید و پذیرش بخش‌هایی  
از علم اقتصاد متعارف و  
مجموعه تئوری‌های علم  
اقتصاد که عقلانی است  
و مخالف شرع نیست و  
اصلاح و تغییر قسمت‌هایی  
که مخالف اسلامی است و  
در صورت عدم توانایی  
تغییر، حذف آن.

به هر نحوی حل و فصل می‌کردند. اما ما با مسئله خاصی روبه‌رو هستیم و آن مسئله فقاهت است (درخشان، ۱۳۶۳). از طرفی با توجه به اینکه نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی در بسیاری مواقع نیاز به دانش تخصصی و آکادمیک اقتصاد دارد، نمی‌توان از یک فقیه انتظار نظریه‌پردازی در این علم را داشت. پس جایی که فقیه از حوزه فقاهت خارج شود و وارد عرصه تنظیم روابط اقتصادی شود اشکال دارد؛ زیرا حوزه تنظیم، نیازمند مدل تخصصی و برنامه و استدلال تئوریک است اگر چه مبتنی بر اسلام و کتاب و سنت باشد.

احکام فقهی، مربوط به موضوعات کلی هستند و مسائل مبتلا به مسلمین در حوزه اقتصاد، موضوعاتی تخصصی هستند که شناخت آنها و انطباق مصداق با آن موضوع کار فقیه نیست و مربوط به حوزه کارشناسی است. به عبارت روشن‌تر، اگر چه شناخت احکام اقتصادی تکیه‌گاه ما در حوزه اقتصاد است اما تکیه‌گاه حرکت غیر از خود حرکت است (درخشان، ۱۳۸۵). البته چه بهتر که بتوان با اتخاذ رویکرد میان‌رشته‌ای، هر دو حوزه فقاهت و تخصص اقتصاد را در یک جا جمع نمود؛ به این معنی که محقق اقتصاد اسلامی بتواند پس از تفحصی همه‌جانبه در شقوق مختلف علوم اسلامی که به یک «کل» به نام «اسلام» می‌انجامد، به درک مناسبی از اسلام برسد و در گام دوم با کمک این شناخت، برداشت اقتصادی مناسبی می‌کند. البته بدیهی است که این فرایند نیازمند کسب قوه اجتهاد است. در این فرایند محقق اقتصاد اسلامی باید پیش از اظهار نظر از اصولی استفاده کند که در نزد شارع حجیت دارد و این نکته بسیار ارزشمندی است؛ زیرا وقتی علمی مانند اقتصاد اسلامی به‌خاطر شرایط خاصش و نزدیکی بسیاری از قواعدش با اصول و موازین فقه اسلامی، در بسیاری از مباحث شانه به شانه احکام فقهی و حتی مسلمات

فرصت محدود، شرایط و محدودیت‌های زمانی و امکانات موجود برای محققان اقتصاد اسلامی از یکی از سطوح موجود اجتهادی در فقه شیعه کمک گرفت.

روشن است که کشف یک منطق و مبنای واحد برای استنباط و نظریه‌پردازی در موضوع‌های اقتصادی در عین وجود تفرقه روش‌شناسی در علوم پیش روی محقق اقتصاد، کاری بس مشکل و زمان‌بر است. اما در مقابل، پس از به‌دست آوردن این روش واحد و تولید مبنای این رویکرد (با توجه به حل مشکلات)، اثر اجتهاد کمتر شده و نتیجه‌گیری عملی آسان‌تر خواهد شد (اسماعیلی و صادقی، ۱۳۸۹). همچنین نکته بسیار مهمی که اینجا مطرح است این است که با توجه به توضیحاتی که پیش از این ارائه شد، نباید این رهیافت با چشم بسته و به صورت وارداتی مورد استفاده قرار گیرد؛ چرا که با توجه به ضرورت نقش اجتهاد در هر یک از این رهیافت‌ها، کپی‌برداری از اینگونه رهیافت‌ها بدون اسلامی‌کردن آنها کاری بی‌بهره خواهد بود و تکرار خطای واقع، یعنی اسلامی‌کردن رهیافت‌هاست. یعنی با این کار مجدداً ما در همان دام قبلی گرفتار شده و مبتلا به استفاده از مبنای غربی بدون بومی‌سازی آن با مفاهیم ایرانی و اسلامی خواهیم شد؛ با این تفاوت که این ابتلا، این بار در سطحی بالاتر و درزدن رنگ اسلام به ماهیت غربی و غیراسلامی رهیافت تلفیقی است.

#### منابع و مأخذ

احمدی میانجی، علی (۱۳۶۱). مالکیت خصوصی هر زمین، اصول مالکیت در اسلام (۲)، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

آرام، احمد (۱۳۷۰). منطق اکتشاف علمی، ترجمه کتاب کارل ریمونه پوپر، چاپ اول، تهران: سروش.

اسماعیلی، محمدرضا (۱۳۸۹). تحلیل رهیافت‌های موجود در نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی و پیشنهاد رهیافت مناسب، پایان‌نامه دوره

اسلامی پیش می‌رود و گاهی به صراحت آنها را نقض می‌کند، دیگر نمی‌توان به آن نگاهی همچون نگاه به علوم داشت که دارای محتوایی متنافر با علوم اسلامی هستند. پس در این علم باید کمی با احتیاط‌تر عمل کنیم.

در اینجا لازم است مطلبی را اضافه کنیم و آن این است که وقتی ما از اجتهاد برای یک محقق اقتصاد اسلامی سخن به میان می‌آوریم، مراد ما لزوماً این نیست که خواهیم با توجه به فرایند متعارف و مرسوم کسب این مهارت، امری محال را پیشنهاد کنیم. بلکه نظر به اینکه اصول و مبنای فقه شیعه سطوح مختلفی را در اجتهاد متصور است، می‌توان با توجه به

کارشناسی ارشد، تهران: دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد، دانشگاه امام صادق (ع)

اسماعیلی، محمدرضا و مهدی صادقی، «کاربرد رهیافت‌های تلفیق در بیان الزامات اسلام‌شناسی در نظریه‌پردازی اقتصاد اسلامی»، از مجموعه مقالات ویژه‌نامه اقتصاد، مجله علمی- پژوهشی مطالعات میان‌رشته‌ای، شماره ۷، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

انصاری، مرتضی (۱۳۴۸). المکاسب، قم: مجمع‌الفکر الاسلامی.

باقری کنی، محمدباقر (۱۳۸۹). جلسات درس مکاسب، سلسله سخنرانی‌ها، دانشگاه امام صادق (ع).

پیغامی، عادل (۱۳۸۷). «رهیافت‌های تلفیقی در طراحی رشته اقتصاد اسلامی»، فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، شماره ۳۲.

خوی‌نژاد، غلامرضا (۱۳۸۵). «روش‌های پژوهش در علوم تربیتی»، چاپ سوم، تهران: سمت.

درخشان، مسعود (۱۳۶۳). سلسله جلسات اقتصاد اسلامی، سخنرانی‌ها، دانشگاه امام صادق (ع).

درخشان، مسعود (۱۳۸۵). دیدگاه‌های موجود در اقتصاد اسلامی، سلسله درس‌گفتارها، با تدوین سیدعقیل حسینی، دانشگاه امام صادق (ع).

درخشان، مسعود (۱۳۸۸). تحلیلی بر سیر اندیشه‌های اقتصادی، سلسله سخنرانی‌ها، دانشگاه امام صادق (ع).

رحیم‌پور ازغدی، حسن (۱۳۸۹). جنبش نرم‌افزاری و علم دینی، جلسه عمومی، تهران: دانشگاه تهران.

رنانی، محسن (۱۳۷۴). علم اقتصاد، پیشرفت یا انحطاط، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

زامل و بن‌جیلانی (۱۳۷۸). اقتصاد کلان با رویکرد اسلامی، قم: مؤسسه فرهنگی امام خمینی.

شاه‌علیزاده، مهناز (۱۳۸۷). «رویکرد میان‌رشته‌ای در پژوهش‌های علوم اجتماعی»، ترجمه مقاله پت دافی هاجنون، از مجموعه مقالات مبنای نظری و روش‌شناسی مطالعات میان‌رشته‌ای، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

عاملی، زین‌الدین (۹۱۱ق)، الروضه‌البهیه فی شرح اللعنه‌الدمشقیه، قم: مجمع‌الفکر الاسلامی.

عیوضلو، حسین (۱۳۷۸). مجموعه میزگردهای تخصصی پیرامون، فلسفه اقتصاد اسلامی، زیر نظر دکتر علیرضا رحیمی بروجردی، تهران: مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی.

مکارم شیرازی، ناصر، خطوط اصلی اقتصاد اسلامی، قم: انتشارات مدرسه امام امیرالمؤمنین (ع).

ملاباشی، توحیده (۱۳۸۷ الف)، «موضوع میان‌رشته‌ای»، ترجمه مقاله برنار والاد، از مجموعه مقالات مبنای نظری و روش‌شناسی مطالعات میان‌رشته‌ای، تهران: پژوهشکده

مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

ملاباشی، توحیده (۱۳۸۷ ب)، «روش رشته‌ای و روش میان‌رشته‌ای»، ترجمه مقاله پیر بوریه، از مجموعه مقالات مبنای نظری و روش‌شناسی مطالعات میان‌رشته‌ای، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

ملکی، حسن (۱۳۸۱). برنامه‌ریزی درسی: راهنمای عمل، چاپ چهارم، تهران: پیام اندیشه.

مهدوی کنی، محمدرضا (۱۳۸۹). بررسی فقهی آیات‌الاحکام اقتصادی، سلسله سخنرانی‌ها، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران.

میرآخور، عباس و محسن خان (۱۳۷۰). مطالعات نظری در بانکداری و مالیه اسلامی، ترجمه محمد ضیائی بیگدلی، مؤسسه بانکداری ایران.

نظری، حسن آقا (۱۳۸۵). نظریه‌پردازی اقتصاد اسلامی، قم: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

نکونام، جعفر (۱۳۸۶). روش تحقیق با تأکید بر علوم اسلامی، قم: دانشگاه قم.

Ault, David and Gilbert Rutman (1978). "The Role of Economics in Interdisciplinary and Problem-oriented Programs", The Journal of Economic Education, Vol.9, No.2.

Chaudhry, M. Hussain (1994). "A Comprehensive Macroeconomic Income Determination Model for an Islamic Economy", the Pakistan Development Review, Vol. 33, No. 4, Part2, pp. 1301-1314.

Drake, Susan M. and Rebecca C. Burns (2005). Meeting Standards Through Integrated Curriculum, <http://www.brookes.ac.uk/researches/>

Selamah, Abdullah Yusof and Ruzita Mohammad Amin (2007). "A Survey on the Objective of the Firm and Models of Producer Behavior in the Islamic Framework", Word J.KAU: Islamic Economic, Vol.20, No. 2, pp.3-16.

Siddiqi, M. N. (2005). Teaching Islamic Economics, Scientific Publishing Centre, King Abdulaziz University, Jeddah, Kingdom of Saudi Arabia.

#### متن برگرفته از:

فصلنامه «پژوهش‌های اقتصادی ایران»، زمستان ۱۳۹۰، شماره ۴۹.